

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد
۲۲ اپریل ۲۰۱۶

نظام و دستفروشان

داستان دستفروشی در ایران برای محرومان، حکایتی شده است. داستان غم انگیزی ست که به تصویر کشیدن آن ها، جز تازگی دردهای قربانیان نظام امپریالیستی نیست. از نظر سران حکومت، ظاهراً سد معبراند، محل زیبائی شهرها! زیبائی که در پس آن، میلیون ها انسان گرسنه و ندار، شب را به روز می رسانند و روزی از نو، را با آینده و با ساعاتی نامعلوم، سپری می کنند. شهرداری ها و مأموران ریز و درشت شان، حافظ نظم دل بخواه سرمایه اند، کاری به شکم مردم، چگونگی آموزش و درس و مشق و تهیه لوازم تحریر فرزندان شان ندارند. می باید قوانین ارتجاعی را به بهای پاشیدن شیرازه زندگی مردم، آن هم در پهنه ایران گستراند و می باید، ترس و وحشت را از اذهان و بر فضای عمومی جامعه، زنده نگه داشت. از یک سو اصرار دست فروشان، بر "رونقی" کسب و کارشان می باشد و از سوی دیگر، نظام در فکر "حقوق و آرامش شهروندان" و "پاکیزگی" شهرهاست.

حقیقتاً که تناقضات طبقاتی و چهره شهرها، از حالت طبیعی خود خارج شده، فساد، فقر و صدها مصیبت اجتماعی دیگر، بر فضای جامعه ایران سایه انداخته است. در این میان بالادستان اموال عمومی را به یغما می برند و پائین دستان، به دنبال شغل های کاذب و همچنین رو در رو شدن با ناامنی های درون جامعه تحت سلطه سرمایه داران اند. این روزها در ایران، تهیه نان بخور و نمیر، به یکی از دغدغه های اصلی و روزمره میلیون ها انسان تبدیل گشته است. کار نیست، مردم به هر دری می زنند تا چندر غازی پول در آورند و شکم خود و زن و بچه های شان را سیر کنند، در عوض، شکم عده ای انگل صفت، از فرط دارائی و از سر چاپیدن و استثمار انسان های محروم، سیر و در عین حال، در حال حیف و میل نمودن سرمایه های بادآورده شان اند. حضور هزاران دست فروش در خیابان های ایران و همچنین وجود خانه های گران قیمت و رفت و آمدهای سارقان سرمایه های مملکت، نشان از فساد و بدبختی هائی دارد که این روزها، فضای جامعه ایران را در بر گرفته است. شکاف و فاصله های طبقاتی که قابل توضیح نیست، هر روز مردم بدبخت تر و ندارتر، و حاکمان و دار و دسته های شان، دارا تر و ثروتمندتر می شوند.

پُرسش این است که عوارض اجتماعی و یا پدیده هائی همچون دست فروشی و تفاوت عظیم طبقاتی درون جامعه را می توان، با کدامین مناسبات و یا سیاست هائی مربوط دانست و چرا محروم ترین اقشار جامعه، قادر به یافتن کار و یا سیر کردن شکم های خود و والدین شان نیستند و هر روز و هر لحظه، در معرض مرگ و میر و در تیررس حمله به اصطلاح مدافعان زیبائی شهرها و حقوق شهروندان و یا با "مبارزان آلودگی" هوا و امثالهم قرار دارند؟ چرا در

کارخانه ها را می بندند و بر خیل بیکاری ها می افزایند و مانع کسب و کار مردم می شوند؟ به طور مثال چرا "امرار و معاش ۴۰ هزار خانوار اهوازی با دست فروشی" تأمین می شود و در همانحال، خانواده های ثروتمندان در ناز و نعمت زندگی می کنند؟ چرا سردمداران رژیم جمهوری اسلامی مانع پهن کردن بساط کار و کاسبی هزاران انسان در سرتاسر جامعه ایران اند؟ چرا زنان دست فروش در معرض بی رحمی های هر چه بیشتر، جنس های مخالف شان هستند و حافظان سرمایه و آن هم، به بهانه های واهی و پوچ، زنان را مورد تعدی، توهین و فشار مضاعف قرار می دهند و بر نامنی های شان می افزایند؟ و به هر حال دهها و یا صدها سؤال از این دست، در مقابل هر انسان آزاده و کمونیستی قرار گرفته است که، چاره کار و علاج درد در چیست، تا چه زمان، جامعه می باید، شاهد تحركات و تعرضات غیر انسانی عده ای ظالم و سودجو باشد؟

در یک کلام نظام های سرمایه داری و از جمله نظام وابسته ایران، بانی و عامل چنین اوضاع دهشتناک اند، در بطن خود، مولد ناعدالتی ها و همچنین تولید کننده فقر و بدبختی انسان ها می باشند. به این دلیل که سیاست شان، سیاست یک بُعدی و نگاه شان، نگاه منفعتی به منافع همپالگی های شان است و کاری، به چگونگی زندگی میلیون ها انسان ندارند. در قاموس آنان، کار زمانی ارزشمندست، که به درد سرمایه داران آید، خلاف ادعاهای شان، کمترین اهمیتی برای شهروندان شان قائل نیستند، مضافاً این که کمترین وظیفه ای در قبال تأمین نیازهای اولیه زندگی کارگران، زحمت کشان و دیگر محرومان ندارند. هدف شان رونق بخشیدن به اوضاع وخیم و دردناک مردم و همچنین ایجاد شغل در درون جامعه نیست. زمانی نیاز به اشتغال زائی ست که چرخش دم و دستگاه های سرمایه، روان تر و بهتر و به گردش آید، بی دلیل هم نیست که کار به اندازه کافی در درون جامعه نیست؛ جامعه ای که بنابه گفته «محمدباقر نوبخت» سخنگوی دولت، "۱۰ درصد از واحدهای تولیدی آن راکد شده است، ۷۳۰ هزار نفر با مدرک فوق لیسانس و دکترا، خانه نشین هستند". علاوه بر اینها، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع معدن جمهوری اسلامی اعلام نموده است که "هر ساعت ۱۵۰ نفر به جمعیت بیکاران افزوده می شود". آیا با وجود انتشار چنین حقایق، و آمار سر و دم بریده ای، می توان شاهد کارهای ناخواسته انسان ها در خیابان ها، در متروها و دیگر مناطق ایران نبود؟

بدون کمترین شک و شبهه ای، نظام هائی همچون نظام جمهوری اسلامی، نه تنها محرک و مولد فرصت های کاری برای محرومان نیستند، بلکه و به بهانه های واهی همچون محفوظ نگه داشتن "زیبائی" شهرها و غیره، دست فروشان را به وحشیانه ترین شکل ممکنه مورد اذیت و آزار قرار می دهند؛ راه هرگونه فرصت های ابداعی زحمت کشان، برای تأمین نیازهای اولیه شان را می بندند و مانع درآمد ناچیزشان می شوند. حملات متعدد حافظان نظام در شهرهای مختلف ایران و عکس العمل های طبیعی و به حق دست فروشان در برابر بی رحمی های به اصطلاح مدافعان زیبائی شهرها، روایت حقیقی، از سیاست های ظالمانه ای دارد که نظام جمهوری اسلامی، به جامعه و به مردم ایران تحمیل نموده است. این چه نظام و چه حکومت مدافع "مستضعین"، و چه دولت "اعتدال و امید"ی ست که مردم آن، غرق در فقر و تنگدستی اند و با مرگ دست و پنجه نرم می کنند؟ بی تردید ورود روزانه هزاران جوان به خیل بیکاران، زائده هزاران مصیبت اجتماعی همچون اعتیاد، فحشاء، دست فروشی و غیره است؛ زائده هائی که هر روز ابعاد دردناک تری به خود می گیرد و بر دیگر ناهنجاری ها و نابسامانی های اجتماعی می افزاید.

به بیانی روشن تر، دیگر سخن، پدیده بیکاری، عامل و فرزند بلائیاتی همچون دست فروشی در درون جامعه است، طبعاً رفع آن، نه در تعرض به چرخ دستی ها و اموال ناچیز تهی دستان و قربانیان نظام، بل در تعرض به جان و مال غارتگران اموال عمومی و پس زدن آنان از حکومت و حکومت داری ست. معین است که رنگ و بوی جامعه سر زنده و شکوفا، در تخالف با رنگ و بوی جامعه دست ساز سرمایه داران است؛ معین است که با وجود چنین مناسبات و

سیستم هائی، رونق بخشیدن به زندگی محرومان، نه تنها ناممکن، بلکه دامنۀ گسترده تری به خود خواهد گرفت، در عمل، نزدیک به چهار دهه از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به اثبات رسیده است که، سران نظام، در قبال عارضه های گوناگون اجتماعی، راه های حل مشخص و دیکته شده ای را در مقابل خود قرار داده اند و آنهم، قطع دست و پای قربانیان نظام؛ آنهم، توزیع گسترده مواد مخدر در سطح جامعه به منظور انحراف افکار جوانان از درک و علل ریشه ئی آنها؛ آنهم، تعرض به معیشت و عدم پرداخت ناچیز کارگران؛ آنهم، قطع هزینه های تحصیلی و روانه نمودن کودکان و نوجوانان به خیابان های ناامن ایران؛ آنهم، گسترش فحشاء و غیره. واقعیت این است که همه این ها در زیر سایه نظام مدافع "مستضعفین" اتفاق می افتد؛ همه این ها در دوران زمامداری دولت "تدبیر و امید" اتفاق می افتد؛ دولتی که و عده ۱۰۰ روزه رفع مشکلات اقتصادی درون جامعه را به مردم داده بود؛ دولتی که در شعارهایش از افزایش اشتغال و محترم شمردن به حقوق پایه ئی مردم گفته بود؛ و ... آری، همه این ها در این چند دهه و چند ساله، نه تنها افت و کاهشی نداشته، بلکه شدت هر چه بیشتر تری به خود گرفته است

خلاصه، چاره کار و دواى درد، در خلع ید سرمایه های امپریالیستی ست و زمانی زیبایی جامعه و رنگ و بوی شهرها، از هزاران مصیبت اجتماعی دگرگون و درمان خواهد شد، که ریشه افکار نابرابری ها سوزانده شود؛ زمانی شهرها از "آلودگی" ها خلاصی خواهد یافت که آلوده سازان واقعی جامعه را، از تاج و تخت شان به زیر کشید و پرچم کارگران و زحمت کشان را در سرتاسر ایران برافراشت؛ آن وقت است که فضای شهرها تغییر خواهد یافت و رنگ و بوی جامعه، منطبق با رنگ و بوی زیربنای آن، خواهد شد.

مه ۲۰۱۶

فرودین [حمل] ۱۳۹۵